

از لابلای نبشته های روزمره

تفکیک افغانستان مدرن در یک نگاه

برخوردهای منطقی و منطق برخوردها

در مورد کشور عزیز ما، بسیاری از کسان مصروف و شاغل در مسایل منطقه، بخصوص در مورد موقعیت ژئوپولیتیک حساس میهن ما سخن گفته اند، اهمیت کشور ما در طول تاریخ پس از تشکیل آن، همیش مورد نظر دیگران بوده است. چگونگی تشکیل دولت مستقل و چون و چرایی های تعیین حدود اربعه کنونی کشور به بحث طولانی و بررسی وسیع و جداگانه ای نیاز دارد. اما قبل از همه متذکر باید گردید که پس از ایجاد خط استعماری دیورند و تحمیل آن بر پیکر افغانستان عزیز، اراضی وزیرستان، هم مرزبا سرزمین و اراضی افغانستان موقعیت اختیار نمود. منطقه یادشده، کنون بخشی از اراضی پاکستان و شامل قبایل آزاد گردیده و توسط مدیریت مشترک فدرال مرکزی و مقامات محلی اداره میگردد، اراضی محل یادشده دارای مساحت تقریبی ۱۱۵۸۵ کیلومتر مربع بوده و باشندگان آن بتعداد ۷۹۱۰۸۷ نفر تخمین گردیده است. اهالی محل را بصورت سنتی، قبایل دوگانه تشکیل داده که به لهجه های دوگانه زبان پشتو صحبت مینمایند، باشندگان وزیرستان از قدیم الایام به داشتن روحیه جنگی شهرت داشته و از فرهنگ و خصوصیات پیروی مینمایند که تأمین عدالت از طرق اجرای تصامیم جرگه ها صورت گرفته و همچنان، دشمنی های دیرینه ای میان قبایل و گروههای حاضر در آن، عملاً موجود میباشد.

در طول مدت زمان طولانی تاریخی و با تلاشهای فراوان، وزیرستان حداقل تحت تأثیر قومیت انگلیس قرار نگرفته و بسال ۱۹۴۷ شامل ترکیب تشکیل پاکستان مستقل گردید. اما طی سال ۲۰۰۱، این بخش دورافتاده با طبیعت بخصوصی که دارد، در نوع خود به آخرین پناهگاه طالب های سرنگون شده از قدرت در افغانستان مبدل گردید. طالب هایی که در اندکترین مدت زمان با وارد آوردن فشار بر حاکمیت های محلی، طی سال ۲۰۰۴ بصورت عملی بر برخی از بخشهای اراضی نامبرده مسلط گردیدند. قابل تذکر است که اهالی بومی و ساکنان محل مربوطه با میل و رغبت بکمک طالب ها پرداخته و بیشتر از ۹۰ درصد آنها وفاداری شانرا در قبال جنبش طالب ها ابراز داشتند. بتاريخ ۱۴ ماه اپریل سال ۲۰۰۶، تشکیل و ایجاد حاکمیت اسلامی مستقل در وزیرستان اعلام گردید. شایان ذکر است که انزوای جغرافیایی و شکل تمامیت خواه رژیم

باعث گردید تا سایر کشورها از شناختن دولت خودخوانده وجدایی طلب وزیرستان امتناع ورزند. قابل یادآوری میباشد که در تفکرات رادیکالی بسیاریها چنین مفکوره ای بیش از پیش قوت گرفت تا با استفاده و کاربرد ایدئولوژی جهاد، علیه مخالفان بمبارزه پردازند. بدینترتیب، طالب ها بطور قطع، به ایجاد دژی مبادرت ورزیدند تا در پناه آن ترورستان و جنگجویان بین المللی و انتحاریون را در عرصه دفاع از ایدئولوژی اسلام و ترویج ایده جهاد تحت تعلیم و تربیه قرار دهند.

اینک اندکی بعقب و پس منظر حوادث و ضد حمله طالب ها طی سال ۲۰۰۸، از وزیرستان میپردازیم؛ حملات بهاری طالب ها غیرمنتظره نمیباشد. تحلیلگران نظامی امور منطقی، حملات اینچنینی را پیشبینی مینمایند. برای طالب ها، این مسأله از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار میباشد که به باشندگان محل این موضوع را گوشزد نموده و یادآور گردند که در طول مدت زمانی اگر توسط آنها اقدامی بمنظور انجام عملیات نظامی صورت عملی بخود نگرفت، در این مدت زمان مصروف و مشغول آموزشهای نظامی بوده و منبهد با استفاده از داشته هایشان به اجرای فعالیتهای نظامی مبادرت خواهند ورزید. در واقعیت امر، دستجات طالب ها با مسلط شدن بر گرمسیر بدو دلیل، هم بعلت هم مرز بودن منطقه متذکره با پاکستان و هم غیر قابل دسترسی بودن آن برای آنها از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار بوده و محل مناسبی برایشان محسوب میگردد. موفقیت و پیروزی این عملیات بمتابه نماد احیای نفوذ از دست رفته در قلمرو مورد نظر باید تلقی گردد.

در نتیجه، در طول ماههای اپریل و می سال ۲۰۰۸، جنگجویان طالب، عملیات تهاجمی بر گرمسیر را آغاز نمودند، اما در نتیجه با تمرکز نیروهای امریکایی، ناتو و قوای مسلح کشور که در طول مدت زمان مدیدی، اصلاً شاهد موجودیت طالب ها در آن منطقه نبودند، مواجه گردیدند. پس از آن، چنانچه حمله به شکست انجامید، طالب ها در صدد آن شدند تا در موسی قلعه به تحکیم مواضع شان پردازند. وضعیت متذکره سبب گردید تا طالب ها نتوانند بصورت دلخواه در مبارزه موجود موفقیتی بدست آورند و در نتیجه، پس از ۴۸ ساعت، نیروهای ائتلاف اعلام داشتند که منطقه بصورت کامل از وجود نیروهای مخالف پاکسازی گردید، اما پس از دو هفته، جنگجویان در حالیکه تعداد تقریبی شان به ۵۰۰ نفر بالغ میگردد، با وجود تعداد متذکره، اما بصورت مستقیم به حمله مبادرت نورزیدند.

متذکر باید گردید که جنگجویان در حومه شهرک ها متمرکز گردیدند تا با استفاده از وضعیت، نفوذ قسمی خویش را بر محلات و مناطق شهرک ها تأمین نمایند، اما بزودی رهبران این جنگجویان از موجودیت قوتهای نظامی در آن محلات مطلع گردیده و حملات جسته و گریخته جنگ و گریز را بر علیه نیروهای ائتلاف انجام دادند. تاکتیک طالب ها عمدتاً در جهت ایجاد فشار بر قوای نظامی بود تا شهرک را ترک نمایند. اما قوماندانی نیروهای ائتلاف چنین امکان را اصلاً مدنظر قرار نداده بود. بزودی در اواخر ماه می، به تعداد جنگجویان در حدود تقریبی یک هزار نفر افزایش بعمل آمد. ازدیاد تعداد جنگجویان، بخودی خود بمتابه عامل تهدید کننده محسوب گردیده و قوماندانی ناتو به ارتباط مسأله، اعلام داشت که باین مناسبت بزودترین فرصت عملیات بزرگی را در اطراف ولسوالی گرمسیر راه اندازی خواهد نمود.

این مسأله قابل تذکر می‌باشد که طالب‌ها به تاکتیک‌های حيله گرانه ای متوسل می‌گردند. درگام نخست، آنها، محل و منطقه مربوطه را از ساکنان اصلی آن تخلیه مینمایند، نیروهای عملیاتی را در پاکستان سازماندهی نموده، صرف گروه‌ها و دستجات متحرک غرض شلیک علیه نیروهای مخالف موظف می‌گردند. اما قبلاً در مناطق سرحدی افغانستان - پاکستان، طالب‌ها مورد تعلیم و تربیه نظامی و خرابکارانه قرار گرفته، تجدید قوا شده، مسلح گردیده و بصورت دوامدار، راه‌های منتهی به شهرهای بزرگ را مورد تهدید قرار میدهند.

وضعیت برای نیروهای ائتلاف، بیش از پیش با این واقعیت، پیچیده و غامض گردید که ایالات متحده در محدوده عملیات «آزادی پایدار» به انجام اقداماتش مبادرت می‌ورزید و اما بعضی از سازمان‌های دیگر، از قبیل صلیب سرخ و غیره، طبق دستورالعمل‌های مربوط بخودشان بفعالیت مشغول بودند و بلاک متحد ناتو (ایساف) نیز مطابق سفارشات منحصر بفرد و دستورالعمل‌های خودشان رهبری می‌کردند. عمده‌ترین معضله، نقض اصل مشارکت میان نیروهای ائتلاف می‌باشد. قوماندانی و قبل از همه اصل رهبری، بگونه دوره‌یی پلانگذاری شده از امریکایی‌ها به انگلیس‌ها سپرده شد که باعث پیدایش عدم قاطعیت و اغلب پیدایش اختلاف نظر در مورد می‌گردید. در اواخر سال ۲۰۰۸، ریاست قوماندانی نیروهای ائتلاف، که قبلاً به انگلیس‌ها در نظر گرفته شده بود مجدداً به امریکایی‌ها سپرده شد، که این خود بمثابه بی‌اعتمادی و توهین به انگلیس‌ها محسوب گردید. طی ماه جون سال ۲۰۰۸، طالب‌ها به زندان‌کندهار یورش برده و در نتیجه موفق به فرار ۴۰۰ زندانی گردیدند. بدین ترتیب، تمامی سال ۲۰۰۸، طالب‌ها به انجام حملات جسته و گریخته در تمامی محلات کشور مبادرت ورزیده، کارونها را مورد حمله قرار داده، برقطارهای گشتی یورش برده، بصورت دوامداری به خرابکاریها و سبوتاژ پرداخته، مسیرهای انتقالی را مین گذاری نموده، راه‌های موتر رو را بروی ترافیک بسته و منابع انتقال و تأمین آب به اهالی را تخریب نمودند. در این میان، نیروهای ائتلاف، نیز همچنان در سنگرها به مبارزه مسلحانه ادامه داده و در نحوه و چگونگی پلانها و پروگرامهایشان، اندکترین تغییری وارد نمودند. اما باید متذکر گردید که نظر به موجودیت عوامل و فاکت‌های گوناگون و متعدد، عدم رضایت مردم و اهالی کشور از موجودیت قوای خارجی در سرزمین‌شان روبرفزونی نهاد، این مسأله تاحد زیادی توسط طالب‌ها در کشور ما توجیه می‌گردید. طالب‌ها با استفاده از فرصت و با کاربرد شیوه‌ها و روش‌های موجود، به تحرکات مشخصی میان اهالی متوسل گردیدند. اما در چنین یک وضعیتی، قوماندانی نیروهای ائتلاف، پلانهای عملیات در حال اجرای نظامی را تهیه و تدوین نموده و قرار شد تا پروگرامهای بعدی را نیز طرح ریزی نمایند.

طی سال ۲۰۰۹، عملیات جدیدی تحت عنوان «خنجر» بتاريخ دوم ماه جون سال متذکره براه انداخته شد. درگام نخست، عملیات متذکره با شرکت چهار هزار نظامی قوای بحری ایالات متحده و سهمگیری ۶۵۰ تن از نظامیان قوای مسلح افغانستان آغاز گردیده و این فقط آغاز عملیات بود. سرعت عمل و موثریت خصوصیت‌های عملیات فوق، قابل توجه بود. نیروهای نظامی امریکایی و افغان، بسرعت به پیشرویهایشان ادامه داده و جنگجویان طالب در اثر یورشهای پیهم و موثر نیروهای متذکره قادر به نگهداری مواضع‌شان نگردیده و پا بفرار گذاشتند. چون عقب نشینی

جنگجویان طالب، اصلاً سازمان یافته نبود، بنأاً در مورد خصوصیات آن نمیتوان اظهار نظر نموده و درباره تعداد طالب های شرکت کننده در آن نیز به مشکل بتوان عدد مشخصی را ذکر نمود.

بدون اندکترین تردیدی میتوان ادعا نمود که بزرگترین وعده ترین هدف جنگجویان طالب، ولایت هلمند بود که در نوع خود، بزرگترین و وسیعترین مزارع زرع و کشت کوکنار جهان در آن موجود بوده و گسترده ترین مراکز تروریست ها را در خود جا داده بود، باشندگان محل در منطقه نامبرده نیز مانند وزیرستان، بصورت فعالی با تروریستها همدردی ابراز داشته، به آنها پناه داده و افراد متذکره را از دید نیروهای مسلح، مخفی نگهداشتند. بنابراین، با وجود پاک کاری منطقه از وجود تروریستان، در منطقه شمال شرقی کشور، بصورت مخفی به طالبان پناه داده شد که برای آنها مجدداً این امکان میسر گردید تا به تحکیم مواضع شان پرداخته و ساحه نفوذ شانرا وسعت بخشند.

در عین حال، طی ماه اگست سال ۲۰۰۹، انتخابات ریاست جمهوری افغانستان باید برگزار میگردد. حامد کرزی در صدد آن بود تا در این انتخابات نیز برنده اعلام گردد، بنأاً به نیروهای ائتلاف پیشنهاد نمود تا همزمان عملیات تنبیهی را در تاریخ تعیین شده انتخابات ریاست جمهوری، در هلمند سرکش نیز اجرا نمایند، بدین ترتیب کرزی بر وفاداری پښتون ها حساب باز نموده بود، پښتون هاییکه در حوالی هلمند بود و باش داشته و بهیچوجه از هواداران رژیم رادیکال محسوب نمیگردیدند. اما قوماندانی ایالات متحده در نظر داشت تا در منطقه ایکه ضرورت بیشتر احساس میگردد، قبل از مناطق و محلات دیگر، باید عملیات صورت عملی بخود میگرفت. عملیات اصولاً بمتابیه آغاز مرحله جدیدی از مبارزه علیه تروریسم باید محسوب میگردد.

قبل از ورود تفنگداران دریایی ایالات متحده، جنرال مارت دو کرویفا، از افسران کشور هالند بخود اجازه داد تا اهمیت عملیات متذکره را با فرود آمدن نیروهای متفقین در نورماندی مقایسه نماید. اما رهبری ایالات متحده، انتظارات بس خوشبینانه ای در مورد موفقیت عملیات آینده داشت. قوماندانی، بیش از همه به نمایش قدرت در منطقه اهمیت قائل میگردد تا با چنین یک وضعیتی، طالب ها سلاح بر زمین بگذارند. پس از تسلیمی و دستگیری جنگجویان، در بعضی از اراضی و مناطق متمرده، آنها در صدد ایجاد حاکمیت های خودگردان شده و در رأس آنها اشخاص معتمد و وفادار به نیروهای ائتلاف را گماشتند، که در اینمورد آنها جداً اشتباه نمودند.

در آغاز سال ۲۰۰۹، در حدود ۳۲ هزار تن از نیروهای رزمی ایالات متحده در افغانستان موجود بودند، طی مراحلی به این تعداد افزایش بعمل آمد، بدین ترتیب در پایان سال متذکره، تعداد آنها به ۶۸ تن نظامی ارتقا حاصل نمود. اما بزودی جیمز جانس مشاور ریاست جمهوری ایالات متحده وارد کابل شده و اعلام داشت که بمنظور افزایش حضور نظامی در منطقه، مدیریت نیروهای کنونی که در دسترس است، از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار میباشد.

توصیه های رئیس جمهور اوباما در کل، نه بمتابیه کاهش کاربرد نیرو و زور در مقابل نیروهای مخالف، بلکه بصورت مجدد، انجام فعالیتهای متقابل بود که به تاسی از آن، متن کلی هدیایات

متذکره را مسأله دفاع از مناطق وپاکسازی محلات از وجود مخالفان مسلح و مساعد نمودن شرایط بمنظور رشد و همگرایی تشکیل میداد. نیروهای ائتلاف، پس از این باید آموزش و امرتعلیم و تربیه نظامیان افغان را انجام داده تا در آینده بصورت مستقل، مسوولیت اعاده نظم و قانون و دفاع از استقرار صلح و ثبات در کشور را برعهده گیرند.

اما انجام تاکتیکهای مشابه در جنوب کشور ممکن نبود. جنگجویان در این منطقه از همدردی مردمان محل که اکثریت آنانرا تاجیکان تشکیل میدهند برخوردار بودند، اما میان پښتون ها که محل بود و باش آنها منطقه شمال و شمالشرقی محسوب میگردد، اختلافات وسیع اندیولوژیکی موجود بود. طالبان بر احتی توانستند شاخه های تشکیلاتی و حضور فزیکتی خود را در آنجا وسعت بخشیده و به تحکیم مواضع شان بپردازند.

هلمند، شهر کوچکی با مساحت اندک، به مرکز تجمع و سنگربندی نیروهای مخالف مبدل گردید. تروریست ها با استفاده از شیوه ها و وسایلی بمنظور دفاع از مواضع شان نایل گردیده و عمده ترین راهها و طرق دخول به دهلیزهای فوق را با دقت مین گذاری نموده بودند.

عملیات «کامدیش»

بتاریخ سوم ماه اکتبر سال ۲۰۰۹، بر خوردهای نظامی شدت گرفت که در نتیجه، اجرای عملیات «کامدیش» در دستور کار قرار گرفت. عملیات متذکره در یکی از مناطق نورستان سازماندهی گردیده بود. قابل یاددهانیست که بتعداد ۳۰۰ تن از جنگجویان طالب بردو پوسته امنیتی امریکایی ها حمله نمودند، نیروهای امریکایی محل را ترک گفته که در نتیجه بتعداد ۸ تن از نظامیان کشته شدند که میتوان آنرا از بزرگترین زیانهای سال ۲۰۰۹ محسوب نمود. استدلال خروج نیروهای رزمی از کامدیش این بود که مطابق پلان جدید، قوتهای نظامی در بیشترین مناطق کشور باید مستقر و جابجا میگرددند. در واقعیت امر، اقدام فوق بازگویی این امر بود که در قبال اقدامات تروریست ها، از جانب نیروهای ائتلاف پاسخ لازمی ارائه نگردید. رهبران جنگجویان چنین پنداشتند که چنین اقدام در نوع خود بمثابة بلعیدن طعمه حیلہ گری نیست. میان طالب ها زمزمه های موفقیت در کامدیش، عمدتاً بمثابة جنبش وفادار به اهالی، رضایت مردم محل را کسب نمودند.

عملیات «مشترک»

عملیات متذکره شاید در نوع خود، بزرگترین عملیات تهاجمی ایساف از سال ۲۰۰۱ به بعد محسوب گردد، عملیات از شب سیزدهم ماه فبروری در ولایت هلمند آغاز گردید. بطور طبیعی در عملیات یادشده نیروهای ایساف و قوای نظامی دولت افغانستان، بشمول نیروهای رزمی ایالات متحده و ناتو شرکت ورزیدند. هدف این عملیات بصورت مستقیم متوجه مارجه بود که بتاریخ ۱۴ ماه فبروری بدون جنگ تسلیم گردید. با وجود آنکه هرچند، این آغاز خوب، نگرش درست نظامیان و سربازان را باعث گردید، اما متأسفانه که بتاریخ متذکره، بتعداد ۱۲ نفر از اهالی ملکی نیز کشته شدند، این حادثه در آغاز امر اتفاق افتاد، در نتیجه همچنان در اثر حمله قوای هوایی ایالات متحده که بتاریخ ۲۳ ماه فبروری صورت گرفت، بتعداد ۲۰ نفر از اهالی ملکی کشته شده

وتعداد بیشماری نیز زخم برداشتند. اپارات مبصرین سیاسی ایالات متحده، حملات متذکره را مورد ارزیابی قرار داده و در نتیجه اظهار داشتند که این خود، بمفهوم ختم شورش و شورشگری در افغانستان خواهد بود. میان چیزهای دیگر، در جریان عملیات متذکره، امکان تداوم اجرای عملیات نظامی مستقل توسط نیروهای افغان و معیار آمادگی آنها مورد ارزیابی قرار گرفت. با وجود شکوه اولیه، در صبح روز بعد، پیشروی در عمق مارجه به کندی گرایید. در گذرگاهها توسط مخالفان مسلح، بمب های دست ساخت جابجا گردیده بود. در نتیجه، تصمیم بر آن شد تا بصورت همزمان از چندین استقامت بسوی هدف پیشروی صورت گیرد.

بدین ترتیب قوماندانی قوت ها تصمیم گرفت تا پلان بعدی عملیاتی را طرح نماید. فرستادن نیروهای بیشتر به هلمند، بذات خود بمثابة مهمترین و در عین حال به مشکلترین آزمایش برای نظامیان مبدل گردید. پیشروی بعدی بسیار دشوار بوده و با احتیاط کامل باید صورت میگرفت که این خود، به تجربه نظامیان بیش از هر زمان دیگر افزود، حتی میتوان گفت که پیشروی متذکره بصورت قدم به قدم صورت گرفت. بصورت کل، هلمند بمثابة نقطه انفجاری محسوب میگردد.

آخرین اقدام نظامی ایالات متحده در افغانستان

طی نشست سران ناتو در لزبن، در باره پلان انتقال فیصله بعمل آمد تا در جریان مدت چهار سال آینده، به جنگ در افغانستان باید خاتمه بخشید. مسأله متذکره، نگرانی ها در مورد امنیت منطقوی و مبارزه جهانی علیه تروریسم فراملی را افزایش میبخشد. بسیاری از بازیکنان منطقوی بمنظور مقابله با هرج و مرج های احتمالی در منطقه، آمادگیهای لازم را در مورد انجام داده اند، از جمله انجام مانورهای نظامی در این مورد را سازماندهی و اجرا نموده اند. نظامیان افغان مطابق پلان از قبل تعیین شده طی سال ۲۰۱۴، بصورت کامل، چنانچه مسوولیت تأمین امنیت و حفظ صلح و ثبات در کشور را متعهد گردیده بود، عملاً این مسوولیت را برعهده گرفته و با حفظ موجودیت بعضی از عوامل، بصورت مستقلانه عملیات ضد تروریستی در کشور را انجام میدهد.

هفته گذشته جف دیویس، سخنگوی وزارت دفاع ایالات متحده طی نشست خبری در واشنگتن گفت که کشورش طالبان افغانستان را «یک شرط مهم» در روند آشتی در افغانستان دانسته و علیه آنها «عملیات ضد تروریستی» انجام نمیدهد. نامبرده همچنان اظهار داشت که ایالات متحده بصورت فعال طالب ها را مورد هدف قرار نمیدهد. با این حال، دفتر رسانه یی پنتاگون گفت که اظهارات سخنگوی وزارت دفاع ایالات متحده در مورد طالب ها دقیق نبوده است.

این توضیح زیر متن کامل سخنان آقای دیویس روی سایت وزارت امور خارجه ایالات متحده هم نشر شده است. سخنگوی پنتاگون در نشست خبری اخیرتها از القاعده و گروههای وابسته به آن و همچنان از داعش بمثابة هدف نظامیان امریکایی در افغانستان نامبرده است. بنظر میرسد طالب ها که زمانی ایالات متحده از آنها بمثابة «جنگجویان دشمن» نام میبرد، دیگر برای آن کشور دشمن نیستند و در حد مشکل داخلی برای افغانستان تقلیل یافته اند.

دهم ماه نوامبر سال ۲۰۱۵